

## اثبات گرایی و چیرگی بر غرب فرضی

صابر اکبری خضری<sup>۱</sup>

خوب به خاطر دارم که در ترم اول تحصیل، جمله عجیبی از دکتر فیاض شنیدم که حال معنای آن را به خوبی درک می‌کنم. دکتر فیاض می‌گفت حوزه‌های علمیه - همچون دانشگاه - دچار اشرافیت هستند! آن موقع گمان می‌کردم منظور از اشرافیت، ثروت مندی و تجمل‌گرایی در زندگی اقتصادی است، در ذهن خود به حرف دکتر خندیدم و کمی پیروزمندانه گفتم شما اصلاً روحانیون را نمی‌شناسید و گرنه نمی‌گفتید دچار اشرافیت شده‌اند! دکتر گفت هر کس که مسئله‌اش، مسئله مردم نباشد، اشراف است و به همین معنا، حوزه و دانشگاه ایران اشرافیت معرفتی دارند، دانشگاه اشرافیت معرفتی‌اش در نسبت با جغرافیا است، چرا که مسائل و دغدغه‌اش، در بعد جغرافیا نه متناسب با بوم و موقعیت ما، بلکه در نسبت با غرب شکل می‌گیرد و حوزه نیز معضل اشرافیت معرفتی در بعد تاریخ دارد؛ مسائلی که دغدغه امروز حوزویان است، مربوط به سال‌ها و در برخی موارد قرن‌ها پیش است؛ دانشگاه اشرافیت معرفتی مکانی و حوزه اشرافیت معرفتی زمانی دارد... امروز حدوداً هفت سال از آن ماجرا و از آن حرف می‌گذرد و هر چه جلوتر می‌رویم، بیشتر به عمق نظر دکتر فیاض پی می‌برم.

این اشرافیت البته نه در نتیجه کنش عاملان و افراد، بلکه به صورت ساختاری تولید شده و بازتولید می‌شود، بنابراین وقتی می‌گوییم حوزه یا دانشگاه دارای اشرافیت معرفتی هستند، به این معنی نیست که این یک انتخاب خودخواسته بوده است، بلکه از یک ساختار اجتماعی - معرفتی صحبت می‌کنیم. علت اساسی این موضوع را نیز می‌توان «در موقعیت نبودن»، «عدم واقع‌گرایی در توصیف و تبیین وضع موجود یا به عبارتی رماتیسیسم و خیال‌مآبی» و «شناخت ناقص از سه رکن تمدنی - هویتی غرب، ایران و اسلام» دانست.

یک مثال بارز از این موضوع، جریانی است که امروزه در برخی از فضاها و طلباب حوزه علمیه مشهد دیده می‌شود. مقصود این نوشتار مشخصاً ارائه مثالی از پیروان و شاگردان آیت‌الله طهرانی و فرزندشان، که مهم‌ترین آن‌ها حجت‌الاسلام و کیلی و علاقه‌مندان به ایشان در حوزه علمیه نورالرضا (ع) هستند، می‌باشد. یکی از حوزه‌های جدی فعالیت فکری این دوستان در سال‌های اخیر، نقد اثبات‌گرایی است که در سخنرانی‌ها، نشست‌ها و آثار مکتوب به آن پرداخته‌اند. نکته اساسی و قابل تأمل در این میان، تصور این دوستان، از غرب است. این که ما غرب را هنوز پوزیتیویست بدانیم و با نقد آن، خیال‌کنیم دشمن دیرینه را شکست داده‌ایم، تصویری خطرناک

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات / [mosafer.rezvan@gmail.com](mailto:mosafer.rezvan@gmail.com) / تاریخ نگارش اولیه: اسفند ۱۳۹۹ ه.ش

و البته گمراه کننده است. اثبات گرایی و نقد آن که اکنون یکی از دغدغه های جدی دوستان تبدیل شده، مدت هاست منقضی شده، و البته به نظر حقیر، آن چه در این کشمکش با دشمن فرضی اهمیت دارد، نه بعد معرفتی آن، بلکه بعد کارکردی آن است. نقد اثبات گرایی (که البته قابل نقدترین و ساده ترین رویکرد هم برای نقد است!) حال دستاویزی شده که توهم حضور در متن علوم انسانی و دعوای آن را برای حوزویان ایجاد می کند و بیشتر کارکرد خودقوی پنداری و زمین زدن دشمن دارد، اما افسوس که این دشمن قرن ها پیش در خود غرب شکست خورده بود، و قوطی ای که درش بارها باز و بسته شده بود، باز کردنش نه هنری دارد، نه افتخاری و نه البته اهمیت و اولویتی.

این که مسئله حوزه علمیه مشهد و فضلالی آن، هنوز دعوا با پوزیتیویسم است، البته بعد معرفتی هم دارد و بیان کننده مواجهه با آثار دست چندم غربی و شناخت حداقلی، ناقص و تاریخ مصرف گذشته ما از «دیگری» مان را بازتاب می دهد؛ مسئله ای که حداقل دو قرن از طرح آن و نزدیک به یک قرن هم از افول و زوال آن گذشته است. اثبات گرایی چیزی بیشتر از یک دشمن فرضی نیست و فضلالی حوزه، در دشمن شناسی نیز خطا کرده اند؛ دیگر نه گنت و داروین و نیوتن در جهان معرفت، بازیگران زنده و درجه یک هستند و نه متأثرین بومی آن ها نظیر مرحوم سبحانی و بازرگان. مسائل بنیادین در حوزه معرفت شناسی حداقل چند بار دچار شیفت اساسی و پارادایمی شده اند و چالش های ما خیلی وقت (نزدیک به یک قرن!) است که اصالت تجربه و اثبات گرایی نیست، مباحث اثبات گرایی در ترم ۱ و همان جلسات ابتدایی دروس فلسفه علم یا تاریخ علم بررسی می شوند، دانشجویان سلام و احوال پرسی با آن می کنند و بعد هم به سرعت از آن عبور می شود. سنت هایی که امروز دانشجویان با آن مواجه اند و در آینده مسئله آفرین خواهند شد، مواردی نظیر:

۱- سنت های اگزستانسیال و معرفت-روش شناسی های پدیدارشناختی با مسائلی چون رابطه قصدمندی و معرفت، تفهم و تفسیر واقعیت، دسترسی به پدیدارها و ...

۲- سنت های منبعث از فلسفه های قاره ای با مسائلی چون رابطه زبان، ذهن، فرهنگ و معرفت و ...

۳- سنت های تجربی آنگلو ساکسون نظیر علوم شناختی و نوروساینس با مسائلی چون حقیقت و اعتبار معرفت و رابطه آن با ذهن، بدن و محیط و ...

۴- رویکردهای پست مدرن مثل پسا ساختار گرایی و برساخت گرایی و با مسائلی چون کران مندی و منظر مندی معرفت، به چالش کشیدن ایده علم، روایت و علم، رابطه قدرت و معرفت و ...

۵- رویکردهای هرمنوتیکی با مسائلی چون تفسیر متن، روابط بینادهنی، بینامتنی و بینافرهنگی، تغییر معنای متن با توجه به زمینه و ... است.

حوزه مشهد نه تنها قرن ها از غرب عقب مانده است، بلکه حتی از جریان علمی خود حوزه علمیه نیز سال ها پس افتاده و عقبگرد کرده است؛ چرا که علامه طباطبایی و حلقه شاگردان چون شهید بهشتی، شهید مطهری و ... دریافته بودند که مسائل اساسی فلسفی امروزه نه وجودشناسی، بلکه معرفت شناسی است و نقاط اصلی چالش را نیز دریافته و اقدام به تألیف کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» نمودند. تأسف بار این که دوستان طلبه و فاضل مشهد، چنان به این مباحث افتخار می کنند که گویی به راستی بر مرزهای علم ایستاده اند و در خط مقدم چالش های معرفتی در حال جهد و نبردند و در یک زورآزمایی سنگین با دشمن غربی، پشتش را عمیقاً به خاک مالیده اند. ما نه تنها باید غرب را بشناسیم، بلکه باید به دقت هر چه تمام تر بشناسیم.

## ... پایان